Bodleian Libraries
UNIVERSITY OF OXFORD

This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.

دوازده اوقیه و نشی مقرر فرموده اند و آن پانصد درم ست وصیت دیگر از عادات شنیعه
با مردم اشراف ست در افراح و سوم بسیار دران مقرر کردن آنچه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
در شادیها مقرر فرموده اند و شادی ست ولیمه و عقیقه این هر دو را باید گرفت و غیر آنرا باید
گذاشت یا اهتمام و التزام آن نباید کرد وصیت دیگر از عادات شنیعه مردم اشراف ست در ماتمها
و سوم و چهلم و شش ماهی و فاتحه سالینه و اینهمه را در عرب اول وجود نبود مصلحت آنست که
غیر تعزیت دار ثان میت تا سه روز و اطعام ایشان یکشبا روز رسمی نباشد بعد سه روز
نساء قبیله جمع شوند و طیب و ثیاب نساء میت استعمال کنند و اگر زوجه است بعد انقضای عدت
قطع احداد نماید سعید از ما کسی ست که بلسان عرب و صرف نحو و کتب ادب مناسبت پیدا کند
و حدیث و قرآن را ادراک نماید اشتغال بکتب فارسیه و هندیه و علم شعر و معقول و هرچه ضرور
پیدا کرده اند و ملاحظه تاریخهای ماجریات ملوک و مشاجرات اصحاب همه ضلالت و رضلالت ست
و اگر رسم زمانه مقتضی اشتغال بآن گردد اینقدر خود ضرور ست که این علم دنیا دانند و از آن متنفر باشند
و استغفار و ندامت کنند و ما را لابد است که بحر بین مجتمعین رویم و روی خود را بران آستانه ها
مالیم سعادت ما این ست و شقاوت ما در اعراض ازین وصیت دیگر در حدیث آمده است
من ادرک منکم عیسی ابن مریم فلیقرئه منی السلام این فقیر آرزوی تمام دارد اگر ایام حضرت
روح الله را دریابد اول کسیکه تبلیغ سلام کند من باشم و اگر من آنرا نه دریافتم هر کسی که از اولاد
یا اتباع این فقیر زمان بهجت نشان آن حضرت دریابد حرص تمام کند در تبلیغ سلام تا کتبه

آخره از کتاب محمدیه بابا شیم والسلام علی من اتبع الهدی

خاتمة الطبع

الحمد لله الهادی که رساله وصیت نامه در رساله دانشمندی از تصنیفات عارف بالله حضرت
شاه ولی الله محدث دهلوی علیه رحمة الله القوی در مطبع فیض منبع جناب منشی نولکشور
صاحب دام اقباله واقع کانپور باهتمام تمام لاله بشیشر دیال صاحب بماه اگست سنه ۱۸۸۱ عیسوی
لباس اختتام در پوشیده بخیر و خوبی بانجام رسیده فلله الحمد علی ذلک

تمت الحمد لله اولا و آخرا

شرح ملا و قطبی و غیر آن الا ما شاء الله و اگر میسر آید که مشکوة را یک روز بخواند و روز دیگر شرح طیبی بقدر
آنچه روز اول خوانده است بخواند خیلی نافع است و وصیت دیگر ما مردم غریبیم که در دیار هندوستان
آبای ما بغربت افتاده اند و عربیت نسب و عربیت لسان هر دو فخر ماست که ما را بسید اولین
و آخرین و افضل انبیا و مرسلین و فخر موجودات علیه و علی آله و الصلوات و التسلیمات نزدیک
میگرداند نعمت عظمی آنست که بقدر امکان عادات و رسوم عرب اول که منشاء آنحضرت است
صلی الله علیه و آله و سلم از دست ندهیم و رسوم عجم و عادات هنود را در میان خود نگذاریم اخرج
البغوی عن ابی عثمان الهندی قال اتانا کتاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و نحن بآذربیجان
مع عتبة فرقدا اما بعد فانزروا و ارتدوا و انتعلوا و القوا الخفاف و القوا السراویلات و علیکم
بلباس ابیکم اسمعیل و ایاکم و التنعم و زی العجم و علیکم بالشمس فانها حمام العرب و تمعددوا و اخشوشنوا
و اخلولقوا و اعطوا الرکب و اترزوا و ارموا الاغراض و فی روایة و اترزوا علی ظهور الخیل
ترزا یعنی چون عرب برای جهاد باطراف عجم منتشر شدند حضرت عمر رضی الله عنه ترسیدند که رسم
عجم را اختیار کنند و رسم عرب را ترک نمایند پس بدیشان نامه نوشتند که ازار بلند بدید و چادر
پوشید و نعل پوشید و بگذارید موزها را و بگذارید شلوارها را و لازم گیرید لباس پدر خود اسمعیل را و خود را
دور دارید از تنعم و هیئت عجم و لازم گیرید نشستن در آفتاب هر آینه آفتاب حمام عرب است و
برسم قوم متعدد باشید و درشت لباس باشید و سخت گذران باشید و کهنه پوشی خو کنید و
تناول کنید شتران را یعنی بگیرید و رام سازید و بست کرده سوار شوید بر اسپان و تیر
اندازید بنشانها یکی از عادات شنیعه هنود آنست که چون شوهر زنی بمیرد نگذارند که آن زن شوهر
دیگر کند و این عادات اصلا در عرب نبود نه قبل از آنحضرت و نه در زمان آنحضرت و نه بعد آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم خدایتعالی رحمت کناد بر آنکس که این عادت شنیعه را متلاشی سازد و
اگر ممکن نباشد که از عموم ناس مرتفع شود در میان قوم خود اقامت این عادت عرب باید کرد و اگر
این نیز ممکن نباشد این عادت را قبیح باید دانست و بدل دشمن آن باید بود که ادنی مراتب نهی
منکر همین است دیگر از عادات شنیعه مردم آنست که مهر بسیار معین کنند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که شرف ما در دین و دنیا بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود مهر اهلبیت خود که بهترین مردم اند

در ایشان شود روایت از حضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم منقطع گردد و در انقطاع روایت برهم
خوردن ملت ست و چون روایت از هر صحابی برداشته میشود اکثر احادیث مستفیض باشند و تکلیف امت
بحجتی قائم گردد و جرح بعض در آن نقل خلل نکند این فقیر از روح پر فتوح آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سوال کرد که حضرت چه میفرمایند در باب شیعه که مدعی محبت اهلبیت اند و صحابه را بد میگویند
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بنوعی از کلام روحانی القا فرمود که مذهب ایشان باطل است و
بطلان مذهب ایشان از لفظ امام معلوم میشود چون از الخالت افاقت دست داد در لفظ امام تامل
کردم معلوم شد که امام باصطلاح ایشان معصوم مفترض الطاعة منسوب للخلق ست و وحی باطنی در حق
امام تجویز مینمایند پس در حقیقت ختم نبوت را منکر اند گو بزبان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را خاتم الانبیا
میگفته باشند و چنانکه در حق اصحاب اعتقاد نیک باید داشت همچنان در حق اهلبیت معتقد باید بود و صحابه
ایشان را بمزید تعظیم تخصیص باید کرد قد جعل الله لکل شیء قدرا این فقیر معلوم شده است که ائمه اثنا
عشر رضی الله عنهم اقطاب نسبتی بوده اند از نسبتها در رواج تصوف مقارن انقراض ایشان پیدا شده است عقیده
و شرع را بجز از حدیث پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم نتوان گرفت قطبیه ایشان امریست باطنی بتکلیف شرعی
کار ندارد و نص و اشارهٔ هر یکی بر متاخر باعتبار همان قطبیه است و امور اماست که میگفتند راجع بهمان
ست که بعض خلص یاران خود را بران مطلع میساختند پس از زمانی قوی تعمق کردند و قول ایشان را
بر مجملی دیگر فرود آوردند والله المستعان وصیت دیگر طریق تعلیم علم چنانکه تجربه محقق شده آنست که
نخست سائل مختصر صرف و نحو درس گویند سه سه نسخه از هر یکی یا چهار چهار بقدر ذهن طالب بعد از آن
کتابی از تاریخ یا حکمت عملی که بزبان عربی باشد آموزند و در آن میان بر طریق تتبع کتب لغت و آوردن
مشکل از جای آن مطلع سازند چون قدرت بزبان عربی یافت موطا بروایت یحیی بن یحیی مصمودی
بخوانانند و هرگز آنرا معطل نگذارند که اصل علم حدیث ست و خواندن آن فیضها دارد و مدار اسماع
جمیع آن مسلسل ست بعد از آن قرآن عظیم درس گویند بآن صفت که صرف قرآن بخواند بغیر تفسیر و
ترجمه گوید و در آنچه مشکل باشد در نحو یا در شان نزول متوقف شود و بحث نماید و بعد فراغ
از درس تفسیر جلالین را بقدر درس بخواند درین طریق فیضهاست بعد از آن در یک وقت کتب
حدیث میخوانده باشد از صحیحین و غیر آنها و کتب فقه و عقائد و سلوک و در یک وقت کتب دانشمندی مثل

دیا الترابی یا ذا هم دفع شبهات ظاهر الوجود

وتلقی الهام از انجا کند و آنچه در حکم الهام ست از تلقی سرور و بهجة اگر به نسبت آن ملائکه ملایمتی
داشته باشد و تلقی ضیق و وحشت اگر به نسبت ایشان منافرتی کسب نموده بود بالجمله چون نوع
انسان بوجهی واقع شده بود که اگر ایشان را بایشان گذارند امراض نفسانیه اکثر افراد را الم رسانند
حضرت حق سبحانه بمحض فضل و کرم خود کارسازی ایشان کرد و برای ایشان تعین راه نجات نمود و ترجمان
لسان غیب که حضرت پیغامبر ست صلعم از ایشان بدیشان فرستاد تا نعمت تمام شود و ربوبیتی که
اول مقتضی ایجاد ایشان بود دیگر بار دست ایشان گرفته باشد پس صورة نوعیه بلسان حال شرع را
از مبدء فیاض دریوزه کرده و حکم آن لازم ست جمیع افراد نوع را بحکم سریان صورة نوعیه در ایشان
وخصوصیة در افراد ایجاد خلق نیست و فنا و بقا استهلاک و غیر اینها مطلوب اند باعتبار خصوصیة افراد
زیرا که بعض افراد در غایت علو و تجرد مخلوق میشوند و خدا تعالی اینها را براه ایشان دلالت
میفرماید و آن حکم نوامیس نیست بلکه لسان حال این فرد از جهة خصوصیت فردیت تقاضای آن کرده
کلام شارع هرگز بران معانی محمول نیست صریحا و نه اشارة آری قوی این مطالب را از کلام شارع
فهمیده مثل آنکه قصه لیلی و مجنون شنود و هر سخنی را بر سرگذشت خود حمل نماید و آنرا در عرف ایشان
اعتبار گویند بالجمله افراد در مقدمات انسلاخ و استهلاک و مشغول شدن هر کس و بس بآن در اعضال
ست در ملت مصطفویه خدا رحم کناد کسی را که سعی در احمال آنها کند گو بحسب بعضی استعدادات اصلی
داشته باشد هر چند این سخن بر بسیاری از صوفیه زمان دشوار خواهد بود اما مرا کاری فرموده اند بر حسب آن
میگویم بازید و عمر و کاری نیست وصیت دیگر آنکه در حق اصحاب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
اعتقاد نیک باید داشت و زبان بجز مناقب ایشان جاری نباید ساخت درین مسئله دو صنف خطا کرده اند
قومی گمان میکنند که ایشان باهم سینه صاف بودند و هرگز مشاجرات میان ایشان نگذشته و
این وهم صرف ست زیرا که نقل مستفیض شاهد ست بر مشاجرات ایشان و انکار این نقل مستفیض نمیتوان کرد
و قومی چون این چیزها بدیشان منسوب دیدند زبان بطعن و لعن کشادند و در وادی هلاک افتادند درین
فقیر ریخته اند اگرچه اصحاب معصوم نبودند و از بعض عوام ایشان ممکن که چیزها بوجود آمده باشد که اگر
از دیگران مثل آن بوجود آید مورد طعن و جرح گردد اما ما هوریم بلف کسان از مساوی ایشان
و ممنوعیم از سب و طعن ایشان تعبدا برای مصلحتی و آن مصلحت آن ست که از فتح باب جرح

این حدت قوة بهیمیه است لهذا هر که قوة بهیمیهٔ او قوی تر و جد او زیاده تر آری این اعمال و
این احوال بعض صالحان هم میکنند بنیتی از نیات نیک و اینقدر آنها را از کرامات نمیگردانند
کما لا یخفی و بسیاری از ساده لوحان را دیده ایم که چون این اعمال را از شیخی فرا گرفته اند آنرا عین
کرامات میدانند چاره کار آنکه کتب حدیث مثل صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ترمذی و
کتب فقه حنفیه و شافعیه را بخواند و عمل بر ظاهر سنة پیش گیرد و اگر حق سبحانه در دل او شوقی صادق
کرامت فرماید و طلب این راه غالب شود کتاب عوارف را از آداب نماز و روزه و اذکار و مهمورے
اوقات پیش گیرد و رسائل نقشبندیه را در طریق پیدا کردن یاد داشت و این بزرگان این هر دو باب را بوجهے
روشن نوشته اند که احتیاج بتلقین هیچ مرشدے نمانده چون کیفیت نور عبادت و نسبت یاد داشت حاصل شد
بران مواظبت نماید اگر درین فرصت عزیزے را دریابد که صحبت او مفتاح جذب است و تاثیر صحبت او
در مردمان در سیگیر و با او صحبت دارد تا آنکه حالت مطلوبه ملکه گردد و بعد از ان بگوشه نشیند و بدان ملکه
مشغول باشد درین زمانه هیچ کس نیست الا ماشاء الله که من جمیع الوجوه کمال داشته باشد اگر از یک وجه کمال
دارد از وجه دیگر عاطل است پس همان کمال را باید حاصل کرد و از چیزهای دیگر نظر باید پوشید خذ ما صفا و دع
ما کدر نسبتهای صوفیه غنیمت کبری است و رسوم ایشان هیچ نمی ارزد این سخن بر بسیاری گران خواهد بود
اما مرا کاری فرمودند بر حسب آن می باید گفت و برگفته زید و عمر و تعریج نمی باید کرد وصیت دیگر
باید دانست که میان ما و اهل زمان اختلاف است صوفی منشان گویند که اصل مطلوب فنا و بقا و
استهلاک و انسلاخ است و مراعات معاش و اقامت طاعات بدنیه که شرع بدان وارد شده برای آنست
که همه کس آن اصل را نمیتوانند بجا آورد و بالا یدرک کله لا یترک کله و متکلمان گویند که غیر از انچه شرع بدان
وارد شده چیزی مطلوب نیست و ما می گوییم مطلوب باعتبار صورت نوعیه انسان بجز شرع
نیست و شارع بیان آن اصل فرموده برای خاصه تفصیل این اجمال آنکه نوع انسان بوجهے
مخلوق شده که جامع است میان قوة ملکیه و بهیمیه و سعادت وی در تقویت ملکیه است و شقاوت وی
در تقویت بهیمیه و بوجهی مخلوق شده که نفس وی رنگهای اعمال و اخلاق قبول کند و در جذر خود
در آرد و بعد موت آنرا مستصحب سازد بمثل آنکه بدن وی کیفیات غذا را میدارد با خود مستصحب میسازد و
لهذا تخمه و حمی و غیر ان مبتلا میگردد و بوجهی مخلوق شده که می تواند لحوق بحظیرة القدس

ترک کرده اند نشنیدن و بدیشان التفات نکردن و قربت خدا جستن بدوری ایشان
وصیت دیگر حدام معروف چنانچه بخاطر این فقیر رسیده آنست که در فرائض و کبائر
ذنوب و شعائر اسلام بعنف آمر معروف و نهی منکر باید کرد و با کسانیکه دران باب
تساهل دارند صحبت نباید داشت و دشمن ایشان باید بود و در سائر اوامر خصوصا در آنچه
سلف با خلف اختلاف کرده باشند امر معروف و نهی منکر بتبلیغ آن حدیث است و بس و
عنف دران مستحسن نیست وصیت دیگر آنست که دست در دست مشایخ این زمان
که بانواع بدعت مبتلا هستند هرگز نباید داد و بیعت بایشان نباید کرد و بغلو عام مغرور
نباید بود و نه بکرامات زیرا که اکثر غلو عام بسبب رسم است و امور رسمیه بحقیقت اعتبار
نیست و کرامات فروشان این زمان همه الا ماشاء الله طلسمات و نیرنجات را کرامات وانسته اند
تفصیل این اجمال آنکه اشتهار اصناف خرق اشراف بر خواطر است و انکشاف واقعات آینده
و اشراف و کشف را طرق بسیار است از انجمله است باب صیر از علم نجوم و رمل نه پندارد که حکم
نجوم موقوف است بر تسویه بیوت و رمل را از آنچه درکار است ما تجربه کرده ایم که ماهر در فن نجوم
چون دانست که الحال کدام دقیقه است از دقائق روز از اینجا ذهن او منتقل میشود بطالع و همه
بیوت و مواضع کواکب در خاطر حل صورت می بندد گویا صفحه تسویه البیوت مقابل او ایستاده است
و همچنین ماهر در فن رمل گاهی در دل خود معین میکند که فلان انگشت را بحیان قرار داده ام و
فلان انگشت را فلان شکل و در ذهن صورت می بندد که ازین اشکال کدام متولد میشود
تا آنکه آنچه پیش او حاضر میشود و از انجمله باب کهانت بانواعها و آن فن بغایت متسع است تارة
باحضار جن و تارة بغیر آن و از انجمله باب طلسم که قوای کواکب را در صورتی بند میکنند و از ان اشراف
حاصل میشود و اعمال جوگ که بعضی ملاحظات جوگیه را خاصیتی تمام است در اشراف و کشف
من اراد تحقیق ذلک فلیرجع الی کتب هذه الفنون و همت بستن بر کاری و بشکل مهیب آمدن
و دل هر دل کسی داشتن و طالب را مسخر کردن همه از فنون زیرنج است چند ملاحظه هستند که
باینکار میرسانند صلاح و فجور و سعادت و شقاوت و مقبول بودن یا مردود بودن درینجا
هیچ فرق پیدا نمی کند و همچنین وجد و شوق و قلق و سرایت این حالت در حاضران منشاء

INDIAN INSTITUTE OXFORD

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ملهم الحكم * ومفيض النعم * والصلوة والسلام * على سيد العرب والعجم * وعلى آله
وصحبه اهل الفضل والكرم * اما بعد میگوید فقیر ولی الله عفی عنه این کلمات چند است
که اولاد و احباب خود را بآن وصیت میکنم سمیتها بالمقالة الوضیة فی النصیحة
والوصیة حسبنا الله ونعم الوکیل وهو الهادی الی سواء السبیل اول وصیت
این فقیر چنگ زدن است بکتاب و سنت در اعتقاد و عمل و پیوسته تدبیر هر دو مشغول
شدن و هر روز حصه از هر دو خواندن و اگر طاقت خواندن ندارد ترجمه ورقی از هر دو شنیدن
و در عقائد مذهب قدمای اهل سنت اختیار کردن و از تفصیل و تفتیش آنچه سلف
تفتیش نکردند اعراض نمودن و به تشکیکات خام معقولیان التفات نکردن و در
فروع پیروی علماء محدثین که جامع باشند میان فقه و حدیث کردن و دائما
تفریعات فقیه را بر کتاب و سنت عرض نمودن آنچه موافق باشد در حیز قبول آوردن
و الا کالای بد بر پیش خاوند دادن است راجح وقت از عرض مجتهدات بر کتاب و سنت
استغنا حاصل نیست و سخن مقشفه فقها که تقلید عالمی را دست آویز ساخته تتبع سنت را

Qoccat - Kama

به عون صنایع مکین و مکان فضل خلاق زمین و آسمان

در زمان میمنت اقتران هر دو رساله شریف و عجالهٔ لطیف مفید منتهی و مبتدی یعنی

تحفهٔ شاه ولی اللهی

و

رسالهٔ شاه اسمٰعیلی

من تصنیفات عالم اجل فاضل اکمل حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی

در مطبع نامی منشی نول کشور که مطبع مزین مقبول جهان شد

Vaṣīyat-nāmah

and

Risālah-i-dānishmandī.

49 D 212

Indian Institute, Oxford.

The Lucknow Sparks Library.
Presented
by
Munshi Newul Kishore.